



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۱۰ / ۰۴

یونس نگاه

پندهای بدآموز سروش در مورد «خودی»

ویدیوی سخنرانی آقای عبدالکریم سروش در مجلس آن لاین هموطنان را دیدم. موضع آقای سروش در تشویق جوانان برای آشنایی با غرب و اهمیت آموختن علم خوب بود و تفکیکی که بین لیبرالیزم و کاریکاتور آن در جوامع امپریالیستی داشت نیز آموزنده است. وطنداران ما اگر این تفکیک را نکنند، نسبت به تناقض بین رفتار دولت‌های حاکم در غرب و ارزش‌های لیبرال دچار سردرگمی می‌شوند.

باقی گپ‌های آقای سروش شبیه قلقله ملاها آهنگین و در مواردی بدآموز بود. بخش غلوآمیز و قلقله‌ای سخنان او مثل دعا و موسیقی شاید تأثیر روانی داشته باشند، اما آموزندگی فرهنگی و سیاسی ندارند. دو نمونه‌اش را این‌جا شریک می‌کنم:

۱) آقای سروش در تشریح اولین بیت مثنوی و مفهوم نای گفت: مولانا از این‌طرف نای و خدا از آن طرف نای پف می‌کنند!

او با کلمات خوش‌آهنگ خودش این را گفت ولی معنایش همین بود. منظورش این بود که مولانا با خدا ارتباط معنایی داشته و سخنان او مقدس است. گفتن این سخن که نای مولانا از جنس دیگر است و دو سر دارد که از یک سرش خدا و از سر دیگر مولانا می‌دمد، یک ادعای بسیار کلان میان‌تهی‌ست که در ذهن جوانان توهم خلق می‌کند و بدآموز است.

۲) در تمجید مولانا گفت که او متعلق به جهان نیست بلکه جهان متعلق به اوست! این هم از همان نوع سخنان پفکی است که بین شیعیان بیشتر رایج است و عارفان هم به زبان می‌آورند. در نوحه‌های شیعی از این توصیف‌های میان‌تهی و غلوهای عجیب زیاد است. مثلاً برخی مداحان و شاعران شیعی مدعی‌اند که علی پیش از خلقت جهان وجود داشته است!

آقای سروش استخوان فکرش شیعی است و در غلو استاد. جملات غلوآمیزش را با شعر و کلمات پر تم‌تراق آراسته، ذهن مخاطبان را مثل دعا‌های ملا ماساژ می‌کند. در مولاناشناسی بخشی از سخنان افرادی چون سروش همین تروق و تروق و بازی با کلمات است. برای ماساژ روانی و تفریح شاید مفید باشد، مثل کشیدن چلم و نوشیدن شراب و رقصیدن و دعا خواندن. اما نام این‌ها را نباید اندیشیدن گذاشت.

در بخش فرهنگی و تعریفی که از خودی داد، موضع سروش بنیادگرایانه و مخرب است. مثلاً آقای سروش در جایی برای اهمیت حفظ هویت «خودی» در غرب با همان روش غلوآمیزش گفت: انسان چه چیزی غیر از زبان و فرهنگ و دین است؟

او تأکید داشت که حفظ دین و زبان و فرهنگ اولویت انسانی است. انسان باید خودش را حفظ کند. این همان چیزی است که بنیادگرایانی مذهبی، متعصبان فرهنگی و قومی می‌گویند. در این نگاه، خود پدیده ثابت و تغییرناپذیر است و باید در هر حال حفظ شود. اینان خود فردی و جسمی آدم‌ها، و نیازهای اقتصادی و مادی‌شان را فرع عنوان می‌کنند. اگر دقت کنید همین خودگرایی متصلب گره اصلی جامعه ماست. جوامع اسلامی دوران درخشان خود را مدیون دوری جستن از آن تصلب بوده است. در دوران عباسی‌ها مسلمانان توانستند از تکبر خودی فاصله بگیرند و دروازه دین و فرهنگ خود را به روی افکار تازه و آموختن از دیگران باز کنند. موج مشهور ترجمه در بغداد، کتابخانه کم‌نظیرش و فرهنگ تحقیق در پدیده‌هایی غیر از امور مذهبی، به جوامع اسلامی جان بخشید. فارابی و ابوعلی سینا و مولانا و حکیم رازی و امثال‌شان حاصل تحول «خود» جوامع مسلمان بودند. آنان دیگراندیشان دوران خود بودند و «خود» فرهنگی و مذهبی‌شان را سیال می‌دانستند و از تحول خودی شاد می‌شدند.

در تجربه بشر تغییر مایه بقاست و هرگونه تقابل با تغییر «خود» و دیگرگونی فرهنگ و باورها و زبان همپای تحولات مادی، زمینه‌ساز شکست و بحران است. زبان فارسی اگر از «خود» پیشااسلامی‌اش نمی‌برد آیا به لنگوآفرانکای منطقه بدل می‌شد؟ جامعه عرب و ایران اگر از «خود» بدوی و اوستایی‌اش نمی‌برد آیا شگفتی‌های

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

چند قرنه‌اش پديد می‌آمد؟ اگر مردم بلخ و کابل و غزنی و هرات و قندهار به خود برهمنی، بودایی، چوپانی، دهقانی، زردشتی خود می‌چسبیدند فرصت می‌یافتند که یک دوره پیش‌تاز زبان و فرهنگ و دین شوند؟

آقای سروش در آن سخنرانی توصیه کرد که با دیگران ازدواج نکنید! ازدواج بین گروهی داشته باشید تا خودتان حفظ شود! زبان فارسی و باورهای «خودی» برای او چنان مهم است که ازدواج غیرخودی را مایه زوال می‌داند!

خوش‌بختانه در آن جمع یک نفر بیدار بود: آقای محمد محق. سوال‌های آقای محق، مقدمه‌ای که در آغاز گفت، او را هشیار و بیدارتر از سروش نشان داد. آقای محق می‌خواست سروش درمورد جریان تکفیری و خطر بنیادگرایی و تعصب صحبت کند. سروش اما از موضع ارتجاعی حفظ خودی و دوری جستن از آلوده‌شدن با «دیگران» فرهنگی و زبانی و دینی موعظه کرد. آقای محق به درستی کوشید سخن جوان گرداننده را که رنگ فارسی‌گرایی افراطی داشت اصلاح کند و گفت مخاطب آقای سروش تنها فارسی‌زبانان نیست.

سروش را به این امید آورده بودند که شاید برای وضعیت بحرانی منطقه، بخصوص افغانستان، سخنان راهگشا بگوید. ولی او مثل خیلی از تحصیل‌یافته‌گان گور شده در کتاب‌ها، بسیار بی‌خبر از اوضاع افغانستان و بی‌علاقه به رنج‌های جاری مردم ما ظاهر شد. به نظر می‌رسد او افغانستان را نمی‌شناسد و علاقه هم ندارد به آن بپردازد. هنوز مثل دهه ۱۳۶۰ مردم افغانستان را «افغانی» می‌خواند، نه افغان یا افغانستانی. هیچ سخنی از زبان او در آن سخنرانی نبرآمد که نشان دهد وضعیت افغانستان را درک می‌کند یا به آن علاقه دارد.

پیشنهاد من این است که به جای سروش پای سخنرانی آقای محق بنشینیم. او هم دین را می‌شناسد و هم جامعه افغانستان و سیاست آن را. در این مواقع بهتر است کسی مثل آقای محق سخنران اصلی باشد و سروش شنونده. پشت نام‌های کلان نگردیم. مسایل ما را مشخص و امروزی و ملموس تعقیب کنیم.



آرشیف: نو یسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین